

کارکرد نهاد حسبه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها

جهانبخش ثواقب*

شهاب شهیدانی**

چکیده

از نهادهای تشکیلات اداری حکومت‌های مسلمان که در برقراری بخشی از امنیت اجتماعی شهرها و حفظ اخلاق عمومی و سلامت فضای کسب و کار و رعایت امور شرعی در جامعه، نقش مهمی برعهده داشت، دیوان احتساب یا حسبه بود. این نهاد بنابر ضرورت اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، وابسته به تشکیلات قضایی پدید آمد، اما گستره وظایف آن امور اقتصادی، اجتماعی و امنیت عمومی جامعه اسلامی را دربرگرفت. در این مقاله ضمن تبیین کارکردهای مختلف نهاد حسبه، نقش آن در تأمین امنیت اجتماعی و حفظ ارزش‌ها و هنجارهای دینی در جامعه بررسی می‌شود. یافته پژوهش نشان می‌دهد که برآیند کارکردهای این نهاد در حوزه نظارت بر اجرای مسائل شرعی و حفظ اخلاقیات جامعه و در حوزه اقتصادی که حفظ نظم و سلامت امور اقتصادی و نظارت بر عملکرد اصناف و بازاریان بود، به برقراری امنیت اجتماعی شهرها منجر می‌شد.

واژگان کلیدی

دیوان احتساب، حسبه، مُحْتَسِب، امر به معروف، نهی از منکر، امنیت اجتماعی.

jahan_savagheb@yahoo.com

sh.shahidani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۲

*. استاد دانشگاه لرستان.

** استادیار دانشگاه لرستان.

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۷

طرح مسئله

نهاد حِسَبَه، با وظیفه نظارت بر اداره امور شهری و رفتار شهروندان بر پایه احکام دینی و عرفی، در پیوند نزدیک با فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی شکل گرفت. این نهاد پرسابقه که از اوایل دوره اسلامی عهده‌دار مراقبت از امور شرعی، نظارت بر بازار و حوزه اخلاق عمومی جامعه بود، در ایران نیز در قالب حکومت‌های مختلف تا دوره قاجار که وظایفش بخشی به مراجع و نهاد دینی و بخشی به دیگر نهادهای اداری و امنیتی واگذار شد، به حیات خود ادامه داد. درباره پیدایش این الگوی نظارتی در جامعه اسلامی، کارکردها و وظایف آن، از سوی اندیشمندان و مذاهب فقهی دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده، اما به هر روی یکی از نهادهای دینی با گستره وظایف بسیار به‌شمار آمده و در مجموع هم کارکرد دینی (حوزه شریعیات و احکام شریعت) و هم کارکرد اقتصادی - اجتماعی (در ارتباط با صنوف و بازار) داشته است. بدین ترتیب احتساب یا حِسَبَه ناظر بر اجرای دو دسته از قوانین بود: ۱. قوانین عادی و عرفی؛ ۲. قوانین شرعی مربوط به امر به معروف و نهی از منکر. از این‌رو در غالب منابع اندیشه سیاسی که از مدیریت حکومت و وظایف حاکم (خلیفه، سلطان، پادشاه) سخن به میان می‌آورند فصلی را به نهاد حِسَبَه و مُحْتَسَب نیز اختصاص داده‌اند. همین اهمیت، موجب نگارش کتاب‌های مستقل متعددی در احکام حِسَبَه از سوی نویسندگان جامعه اسلامی شد که در آنها به جنبه‌های فقهی این منصب، وظایف و مسئولیت‌ها، شرایط حِسَبَه، شرایط دارنده این منصب و غیره، پرداخته‌اند. در این مقاله، جایگاه و اهمیت این نهاد در جامعه، تطورات، کارکردها و وظایف آن در نظام‌های سیاسی ایران بررسی شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که کارکردهای دیوان احتساب چه پیوندی با حوزه امنیت اجتماعی جوامع اسلامی داشته است؟ مفروض پژوهش آن است که میان کارکردهای دیوان احتساب که الگویی از مدیریت شهری بود و امنیت اجتماعی جامعه اسلامی ملازمه منطقی برقرار بوده است؛ بدین معنا که محتسب به‌عنوان کارگزار رسمی حکومت برای اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، با اجرای قوانین شرعی و عرفی در جامعه اسلامی، نظارت بر روابط اقتصادی و گردش کار بازار و تنظیم نحوه مناسبات اجتماعی و اخلاقی در میان شهروندان، در جلوگیری از مفاسد، منکرات و ناهنجاری‌ها و برقراری امنیت اجتماعی ناحیه تحت مسئولیت خود نقش مهمی ایفا می‌کرد. هرگاه این نهاد به وظایف خود به درستی عمل می‌کرد جامعه از سلامت و امنیت و نظم مطلوبی برخوردار بود و چنانچه دچار سستی یا فساد می‌شد، پیامدهای منفی آن در حوزه امنیت اجتماعی جامعه با غلبه منکرات و فساد و بی‌نظمی در امر وزن و پیمانانه و قیمت و ارزاق عمومی ظاهر می‌شد.

این پژوهش از نوع تاریخی است و به روش کتابخانه‌ای با استناد به منابع تاریخی و پژوهش‌های

جدید، به شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. در پیشینه پژوهش ضروری است به این نکته اشاره شود که در گذشته تاریخی به دلیل اهمیت حسبه در جامعه اسلامی، عالمان و دیوانیانی نظیر ابن‌اخوه، ابن‌تیمیه، ابن‌بسام، ماوردی، غزالی، طوسی (نظام الملک)، السقطی، شیزری، زیاده و دیگران، به‌طور مستقل یا به‌عنوان یک فصل، آثار ارزنده‌ای در این باره نگاشته‌اند.^۱ اما از پژوهش‌های جدید، انصاری (۱۳۷۶) مدخل «حسبه» را در دایره‌المعارف تشیع نگاشته است. قوی (۱۳۷۹) دامنه امور حسبیه را از دیدگاه امام علی علیه السلام مطرح کرده و سپس با تفصیل بیشتری (۱۳۸۵) به بررسی جایگاه، پیشینه و دامنه امور حسبه در شکل‌گیری فقه سیاسی از دیدگاه شیعه و اهل سنت پرداخته است. منتظری (۱۳۸۷) نیز شروط احراز دیوان حسبه در عصر عباسیان را بررسی نموده است. مقاله حاضر متفاوت از پژوهش‌های مذکور، بر اهمیت و جایگاه این نهاد تأکید کرده و کارکردهای مختلف آن را تبیین و موقعیت آن را در نظام‌های حکومتی ایران دوره میانه تا پایان تیموریان بررسی کرده است.

معنا و مفهوم حسبت

إحتساب باب افتعال است از حَسَبَ؛ یعنی در عمل کردن، نیت وجه الله باشد. انجام اعمال نیکو و خیر به طلب اجر و «تحصیل آن به تسلیم و صبر یا به کاربرد انواع نیکی و قیام به آن» بر وجهی که امید ثواب در آن باشد.^۲ إحتساب مرادف حسبت است و هر دو در لغت به معنی شمردن و در اصطلاح به معنی امر به معروف و نهی از منکر و عمل مُحْتَسِب آمده است.^۳ مُحْتَسِب در اصطلاح دیوانی کسی را می‌گفته‌اند که به کار بازار و کوی و برزن و خرید و فروش و منع کاسبان از امور غیر شرعی و تقلبات می‌پرداخته و عمل محتسب را حسبت می‌گفته‌اند.^۴ بنابراین، حسبه که از اصطلاحات فقهی حکومت اسلامی است در لغت به معنی انجام مطلق کار خیر به هدف دریافت اجر و پاداش و ثواب از خداوند و در اصطلاح اهل شرع، به معنی امر به معروف و نهی از منکر است. بر حسب این معنی، هر آمر به معروف و ناهی از منکر را محتسب گویند، ولی در عرف عام، محتسب به کسی گفته می‌شود که از طرف سلطان برای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر منصوب شده باشد. از دیدگاه علما هم مراد از امر به معروف امر به واجبات و مندوبات است و مراد از نهی از منکر نهی از محرّمات و مکروهات است. از این‌رو کسی که از طرف سلطان برای این کار معین می‌شود این وظایف بر وی

^۱ مشخصات در منابع همین مقاله آمده است.

^۲ ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۱۹۰؛ خنجی، *سلوک الملوک*، ص ۱۷۵.

^۳ انوری، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، ص ۲۱۹.

^۴ همان، ص ۲۲۶.

الزام می‌گردد.^۱ بدین ترتیب تفاوت وظیفه حسبیه با تکلیف «امر به معروف و نهی از منکر» آن است که حسبیه یکی از وظایف دولت اسلامی و حاکم مسلمانان است که خود یا شخصی را به نیابت از خود برای انجام این کار منصوب کند و وظایف نظارت بر حسن جریان احکام اجتماعی شرعی در کوچه و بازار و خیابان و دیگر مجامع عمومی را برعهده او گذارد. اما امر به معروف و نهی از منکر، تکلیفی است که شرع برعهده آحاد مسلمانان قرار داده و وظیفه دینی هر مسلمانی است که دیگران را به معروف و خیر دعوت کند و متخلفان را از ارتکاب گناه و منکر بازدارد.^۲

به نوشته ابن‌اخوه، حسبیت یکی از پایه‌های امور دینی است و پیشوایان صدر اسلام خود بدین کار مباشرت می‌کردند. امر به معروف و نهی از منکر بزرگ‌ترین پایه دین است و چون کار نیکو متروک شود، حسبیت امر به معروف خواهد بود و چون کار بد پیدا شود نهی از منکر و اصلاح مردم است.^۳ ماوردی، همین معنی؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر را برای حسبیت آورده^۴ و نه فرق را بین متطوع (داوطلب در امور مذهبی) و محتسب ذکر کرده است.^۵ او حسبیت را واسطه میان احکام قضا و احکام مظالم دانسته و تفاوت‌ها، تشابهات، افزونی و کوتاهی احکام حسبیت با احکام قضا را به تفکیک مطرح کرده است.^۶ از دیدگاه غزالی، حسبیت بر همه مسلمانان واجب است و این علم و شرایط آن را دانستن نیز واجب است؛ زیرا هر فریضه‌ای که شرایط آن را نشناسند، گزاردن آن هم ممکن نمی‌شود.^۷ او، حسبیت را دو گونه ذکر می‌کند: یکی نصیحت و وعظ و دیگری به دست و قهر.^۸ در واقع از نگاه عالمان دینی و رجال دیوانی، منصب احتساب از امور مهم دین نبوی به‌شمار می‌آمده که اگر بدون اغراض دنیوی به اقامه آن مبادرت شود، سعادت اخروی را در پی دارد؛ چون منصبی است که کارکرد آن به تقویت ارکان دین اسلام منجر می‌شود.^۹ در این نگاه، وجود محتسب ضامن اجرای احکام اسلام در جامعه

۱. خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۷۶؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۳۸۶.

۲. انصاری، «حسبه»، دائرةالمعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۸۱.

۳. ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۱۲ - ۹.

۴. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۲۹۹.

۵. همان، ص ۳۰۰ - ۲۹۹.

۶. همان، ص ۳۰۲ - ۳۰۰؛ ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۱۳ - ۱۱.

۷. غزالی، کیمیای سعادت، ص ۳۹۱.

۸. همان، ص ۳۹۲.

۹. بنگرید به: مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ جوینی، عتبہ الکتبه، ص ۸۲؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة،

است. در اصل رعایت احکام شرع و قواعد مذهب در جامعه از وظایف سلطان است، اما چون وی به سبب اشتغال به امور گوناگون کشورداری نمی‌تواند به جزئیات امور برسد، از این‌رو می‌بایست در قلمرو خود محتسبینی بگمارد که احکام دین را اجرا کنند.^۱

به‌رغم دیدگاهی که حسبه را منصب یا سازمانی می‌داند که برای اجرای قاعده مشهور اسلامی؛ یعنی «قاعده امر به معروف و نهی از منکر» در زمینه اخلاق و قانون پدید آمده، برخی کوشیده‌اند این نهاد را متأثر از شیوه‌ای بدانند که در بیزانس معمول بوده است؛ زیرا در بیزانس امور بازار زیر نظر دولت بود و مأمورانی مخصوص برای نظارت بر صاحبان حرف و مشاغل تعیین شده بودند. می‌گویند اعراب مسلمان که چیزی برای جایگزینی آن نداشتند، همین شیوه را به کار گرفتند. اما این نظریه مستند به دلایل قوی نیست؛ چون نظارت بر بازارها، پیش از ارتباط عرب‌ها با بیزانس در میان آنها معمول بود و پیامبر اسلام ﷺ و خلفای راشدین به آن می‌پرداختند یا کسانی را به نیابت از طرف خود بدان می‌گماشتند.^۲

کارکرد دینی، اجتماعی حسبه

وظایف گسترده‌ای که در منابع برای محتسب در رأس نهاد حسبه ذکر شده اهمیت و جایگاه این نهاد و منصب محتسبی را در مدیریت و امنیت شهری بیان می‌کند. در جوامع اسلامی با نگاه دینی به امور، اهتمام به مصالح دین و تقویت قواعد شرعی از عوامل ثبات دولت و گسترش مملکت به‌شمار می‌رفت و نیکوترین خیرات و پسندیده‌ترین کوشش‌ها آن بود که منافعش شامل همگان گردد، همه طبقات مردم از آن بهره‌برند و آثار آن در جامعه منتشر شود و برکات آن همواره جاری باشد. در زمره این نوع خدمات مهم، شغل احتساب بود که اساس آن بر امر به معروف و نهی از منکر بود و فوایدش شامل همه مردم می‌شد.^۳ گستردگی وظایف دیوان احتساب و محتسب بنا به کارکردهایی است که برخی از دیدگاه فقهی در حوزه دینی و اخلاقی و برخی فراتر از آن در حوزه اجتماعی، اقتصادی و عرفی (دنیوی) حکومت‌ها برای آن در نظر گرفته‌اند. براساس منشوری که در سده ششم هجری در وظایف احتساب مازندران صادر شده، محتسب وظیفه داشت اهل فسق و فجور را از جوار مساجد، عبادتگاه‌ها و گورستان‌ها دور سازد و از ارتکاب به امور غیر شرعی و شرب خمر در انتظار عموم باز دارد.

۱. خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۸۲.

۲. زیاده، الحسبه والمحتسب فی الاسلام، ص ۳۱؛ شیخلی، اصناف در عصر عباسی، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

۳. جوینی، عتبہ الکتبه، ص ۸۲.

مراقب بود که گماشتگان نظیر مؤذنان، خطبا و دیگران تکالیف خود را در مساجد درست و در موقع تعیین شده انجام دهند. در مجالس وعظ از نشستن زنان در کنار مردان جلوگیری به عمل آورد و مراقب باشد که اهل ذمه غیار ببندند تا از مسلمانان تشخیص داده شوند و دقت کند که در بازار، اوزان و نرخ‌ها درست باشد تا مسلمانان متضرر نشوند.^۱ به سبب اهمیت و جایگاه این منصب در جامعه و نزد حکام مسلمان، در پایان این فرمان دستور داده شده که شحنگان، نواب ولات، مقطعان، متصرفان، مشاهیر، رؤسا و اعیان مازندران حرمت محتسب را نگه داشته و در مصالح دینی و مهمات شرعی که برعهده او قرار دارد با وی تا حد ممکن همکاری و همدلی کنند.^۲

این سفارش از سوی دیگر نویسندگان آداب کشورداری نیز تأکید شده است. آنان سفارش کرده‌اند که سلطان پس از تعیین محتسب باید تمام اهل مملکت را دستور دهد که از اطاعت او در امر معروفات و نهی منکرات تجاوز نمایند. امرا، حکام و سایر لشکریان را به انقیاد نزد محتسب مأمور سازد و اگر کسی از نظامیان و رجال بلندپایه در اطاعت امر محتسب کوتاهی نماید، او را شدیداً مجازات کند تا مایه عبرت دیگران گردد و در نتیجه احکام محتسب در شهر نافذ شده، معروفات گسترش و منکرات برچیده شود. همچنین سلطان کشور باید از طرف خود یارانی را برای محتسب بگمارد تا دست او را در اجرای احکام قوی سازند و به حمایت دستگاه سلطنت پشت گرمی داشته باشد.^۳ در فرمان انتصاب امام ضیاءالدین محمد برای احتساب تبریز و توابع آن در سده هشتم هجری قمری، به همه حکام، سادات، قضات، صدور، بزرگان و اعیان، مردم، بازاریان و صاحبان حرف تبریز و اطراف آن دستور داده شده که او را محتسب آنجا دانسته و به وی رجوع کنند و اوامر و نواهی او را در باب امر به معروف و نهی از منکر واجب و لازم بدانند و از مخالفت با وی پرهیز کنند.^۴

ماوردی، خنجی و دیگران با تقسیم دو موضوع حسبه؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر، هر کدام به سه قسم: امور مربوط به حقوق الله، حقوق انسان‌ها و حقوق مشترک بین آن دو، کارها و وظایف محتسب را در هر کدام برشمرده‌اند. در حقیقت هر چه در شرع معروف و پسندیده است محتسب باید بدان امر می‌کرد تا از عهده قسم اول احتساب که امر معروف است بیرون می‌آمد^۵ و از هر آنچه منکر است، مردم را باز می‌داشت.

۱. همان، ص ۸۳.

۲. همان.

۳. خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۸۲.

۴. نخجوانی، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، ج ۲، ص ۲۲۶.

۵. خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۹۲.

قلمروهای مختلف حسبه

یک. حسبه در امور معروف، شامل:

۱. حق الله که دو قسم است: اقامه نماز جمعه، اقامه نمازهای یومیه. در این امور، محتسب باید مردم را ترغیب و از اوقات نماز آگاه می‌کرد.
۲. حق الناس آنچه که متعلق به حقوق مردم است و آن نیز دو قسم است: حقوق عام مردم که مثلاً به هنگام وقفه در وضعیت آب شرب شهر، خراب شدن حصار شهر، ویرانی مسجد جامع شهر، خرابی راه‌های عبور و مرور مردم، محتسب باید مردم یا پولداران را تشویق می‌کرد تا به رفع این مشکلات اقدام کنند. و حقوق خاص افراد مانند ادای بدهی، که محتسب می‌توانست بدهکار را به پرداخت امر کند.
۳. حقوق مشترک خدا و مردم، مانند امر کردن محتسب به اولیا برای نکاح زنانی که برایشان کفو پیدا شود، الزام کردن زنان که عده نگه دارند، ملزم ساختن صاحبان غلامان به ادای حقوق آنان و صاحبان چهارپایان به دادن علوفه به حیواناتشان و خودداری از بار اضافه بر توان بر آنها بستن.^۱

دو. حسبه در نهی از منکرات، شامل:

۱. منکرات مربوط به حق الله که خود سه قسم است. منکرات مربوط به: عبادات، محظورات و معاملات. موارد مربوط به عبادت مانند: تغییر در شکل عبادت همچون جهر در نماز آهسته و عکس آن، زیادت در اذان، تصدی تدریس و وعظ در حالی که صلاحیت نداشته باشد، طولانی گردانیدن نماز توسط ائمه جماعات به واسطه قرائت‌های طولانی. اما محظورات، قرار گرفتن در «مواقف ریب و مظان تهمت» است و معاملات چون ربا و خرید نادرست و غش و تدلیس و نقصان کیل و میزان.^۲
۲. منکرات مربوط به حقوق الناس، مانند تجاوز به حریم همسایه و تخلفات گوناگون اصناف.^۳
۳. منکرات مربوط به حقوق الله و حقوق الناس، مانند: اشراف بر خانه‌های مردم، مسلط بودن خانه‌های اهل ذمه بر خانه‌های مسلمین، بیان عقاید غلوآمیز اهل کتاب در جامعه، طولانی شدن نماز توسط امام جماعت که موجب اذیت ناتوانان شود، تفاوت گذاشتن قضاات بین طرفین دعوا در برخورد و نگاه و سخن گفتن، شدت عمل قاضیان بر طرفین دعوی، بسیار بار کردن بر کشتی‌ها که احتمال غرق شدن باشد، سد معبر در مسیرهای رفت و آمد به واسطه معامله و کسب و کار، و امور دیگر.^۴

۱. همان، ص ۱۹۲ - ۱۹۰؛ ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۳۰۸ - ۳۰۳.

۲. همان، ص ۳۱۷ - ۳۰۸؛ خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۹۲؛ ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۲۹ - ۲۸.

۳. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۳۱۹ - ۳۱۷.

۴. همان، ص ۳۲۱ - ۳۱۹.

تقسیم دیگری برای حیطة‌های منكراتى حسب

برخی، منكرات نوع سوم را در يك دسته‌بندی دیگری كه ذیلاً عنوان می‌شود، ارائه کرده‌اند:

يك. منكرات مساجد شامل: نماز نادرست خواندن، به لحن خواندن قرآن، دراز كشیدن مدها توسط مؤذنان، منحرف شدن از سمت قبله در وقت اذان، لباس سیاه ابریشمی پوشیدن خطیب نماز و شمشیر مطلا در دست گرفتن، حضور واعظ مبتدع و قصه خوان كاذب در اخبار در مسجد، حضور زنان در مجلس واعظ جوان، حضور زنان جوان در مسجد برای نماز و مجالس وعظ، برگزاری حلقه‌های فروش دواها و طعام‌ها و تعویذات در روزهای جمعه در مساجد، دوره گردی گداها در مسجد.^۱

دو. منكرات بازارها همانند: دروغ گفتن در بیع، پنهان كردن عیب كالا، ترك ایجاب و قبول، فروختن ملاهی و صورت‌ها (اسباب بازی‌های سرگرمی) در عید به كودكان، فروختن ظرف‌های طلا و نقره‌ای، فروختن ابریشمینه مردانه.

سه. منكرات شاه راه‌ها و مسیرهای گذر مثل: گزاردن ستون‌های دكان‌ها و خانه‌ها و تخت دكاني بر راه‌ها، كاشتن درخت‌ها بر سر راه‌ها، قرار دادن خروجی‌ها، روشنایی‌ها و بالكن‌ها و نهادن چوب‌ها و بارها و طعام‌ها در مسیرهای عبور به‌گونه‌ای كه مسیر تنگ شده و موجب اذیت عابران گردد، بستن الاغ‌ها بر سر راه‌ها و یا با بار هیزم در شهر گرداندن كه به لباس مردم زیان رساند، ریختن خاشاك‌ها بر سر راه مردم، آب پاشیدن در كوچه‌ها چنان كه احتمال لغزیدن عابران باشد، رها كردن آب نودان‌ها در راه‌های تنگ، باز گذاشتن برف و آب راکد در راه.^۲

چهار. منكرات حمام‌ها، و منكرات مهمانی‌ها همچون: استفاده از فرش‌های حریر و ظروف طلایی و نقره‌ای، پرده‌های صورتگری، شنیدن صدای زنان خواننده، جمع شدن زنان بر بام‌ها برای نگاه كردن به مردان، طعام حرام، ضیافت حرام، حضور فردی كه جامه حریر پوشیده و یا انگشتر طلا در دست كرده باشد، حضور فرد مبتدع در ضیافت كه سرگرم ابراز عقاید خویش است، مضحكه بازی با دروغ و فحش به دیگران برای خندان مردم، اسراف در طعام و بنا و صرف مال به مطرب و آلات لهو.^۳ این موارد چون از مصادیق منكرات به‌شمار می‌روند، محتسب وظیفه داشت كه از آنها منع كند. حتی اگر بر در خانه کسی سگ گزنده‌ای بود، منع آن بر محتسب واجب بود و اگر در راه خلوت كه محل عبور نبود، محتسب مردی را می‌دید كه با زنی ایستاده، باید به او تذکر می‌داد.^۴ محمد مفید با

۱. غزالی، كیمیای سعادت، ص ۴۰۶ - ۴۰۵؛ خنجی، سلوك الملوک، ص ۱۹۵ - ۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۹۵؛ غزالی، كیمیای سعادت، ص ۴۰۸ - ۴۰۷.

۳. همان، ص ۴۰۹ - ۴۰۸؛ خنجی، سلوك الملوک، ص ۱۹۶.

۴. همان، ص ۱۹۵؛ ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۲۹.

تأکید بر اهمیت حسبه به عنوان یکی از مناصب مذهبی، امر به معروف و نهی از منکر، رهنمون ساختن مردم به انجام وظایف طاعات و اقامه نماز جمعه و جماعات، بازداشتن مردم از منکرات و تأدیب متخلفان از امور شرعی را از وظایف محتسبان ذکر کرده است.^۱

مؤلف *معالم القریه*، به وظایف محتسب در امر به معروف و نهی از منکر شامل: نهی از خوردن شراب و به کار بردن ابزار لهو و لعب و بازی‌های حرام در انظار عمومی، نظارت بر اهل ذمه برای رعایت تعهداتی که دارند و گرفتن جزیه از آنان، نظارت بر مراسم تشییع جنازه و جلوگیری از معاملات ناروا، نظارت بر قیمت کالاها، داد و ستد، مسکوکات و جلوگیری از کارهای ناشایسته بازاریان، نظارت بر اوزان و مقادیر و کیل و پیمانها و اندازه‌ها، حدود و تعزیرات، جلوگیری از قوچ بازی، خروس بازی و پرند بازی، اشاره کرده است.^۲ محتسب در تنظیم امور مربوط به ذمیان می‌بایست مراقبت می‌کرد که آنان بر اسب سوار نشوند، اسلحه و شمشیر حمل نکنند. ساختمان‌هاشان بلندتر از ساختمان‌های مسلمانان نباشد و در اجتماعات در ردیف جلو و یا در جایگاه بزرگان ننشینند، در انظار عمومی شراب و خوک نشان ندهند، مراسم مذهبی خود را آرام (و جشن‌هایشان را نه در انظار) برگزار کنند و سوگواری را نیز به صدای بلند انجام ندهند.^۳

از این‌رو، در تمدن اسلامی اجرای امور حسبی یک نوع وظیفه مذهبی بوده که متصدی آن محتسب، مردم را از انجام کارهای ناپسند بازمی‌داشت. مانند بازدید از قصابی‌ها، آشپزخانه‌های عمومی و مؤسسات بازرگانی برای نظارت بر فعالیت آنان، جلوگیری از سد معبر و زیاد بار کردن باربرها و چارپایان و کشتی‌ها و غیره، کیفر دادن متخلفین در حدود مقررات شرع، جلوگیری از خراب کردن دیوارها، مجبور ساختن مردم به برداشتن خاک و خاکروبه از سر راه‌ها، جلوگیری از بنا کردن ساختمان در معابر عمومی و یا دستور به فرو ریختن آن اگر بنا شده باشد، وادار کردن سقاها برای پوشاندن آبگیرها با پارچه و پر کردن آبگیرها، منع کردن آموزگاران از آزار رساندن به کودکان، مؤاخذن آنان به هنگام کتک‌کاری کودکان، جلوگیری کردن از فریب خوردن جوانان به دست مریبان‌ها، زیر نظر داشتن ضرابخانه‌ها برای کنترل عیار سکه‌ها، بازرسی ترازو و پیمان‌ها کاسب‌ها برای جلوگیری از کم‌فروشی، کلاهبرداری، تقلب و فریب مردم، جلوگیری از گدایی افرادی که در اصل گدا نبودند، جلوگیری از روزه‌خواری در ماه رمضان، منع طبیب نااهل از طبابت، جلوگیری از جابجا کردن

۱. مستوفی بافقی، *جامع مفیدی*، ج ۳، ص ۳۸۰.

۲. ابن‌اخوه، *آیین شهرداری در قرن هفتم*، ص ۵۳ - ۲۷ و ۲۰۸ - ۲۰۶.

۳. همان، ص ۴۲ - ۳۷؛ *ماوردی، الاحکام السلطانیة*، ص ۳۱۹؛ *خنجی، سلوک الملوک*، ص ۱۹۸؛ *اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۲، ص ۱۲۶.

قبور از قبرستان‌ها، ممانعت از خضاب کردن مردان مگر برای جهاد و بازداشتن آنان از آرایش کردن برای نمایاندن خود به زنان بیگانه، منع اختلاط مردان با زنان حتی در تشییع جنازه‌ها برای تأمین امنیت عابران، بازداشتن جوانان از تعرض به زنان با گشت‌زنی به بازار نخ و پارچه‌فروشان، کناره‌های مرداب‌ها و رودخانه‌ها و مقابل در حمام‌های زنانه، موظف کردن نامه‌نویسان به نشستن در شاهراه‌ها تا مراجعه‌کنندگان آنها که بیشتر زنان بودند، دچار مشکل نشوند، جلوگیری از نشستن مردان بیکاره بر سر راه عبور زنان و نیز نشستن زنان بر در خانه‌های خود که مردها از آن جا می‌گذشتند و نهایتاً جلوگیری از کاهنی و رمالی. اگرچه این نوع کارها از تکالیف مربوط به قضاوت بوده، اما چون شأن و مقام قاضی بالاتر از رسیدگی به این جزئیات بود، محتسب به جای قاضی آن را انجام می‌داد.^۱

کارکرد اقتصادی نهاد حسبه

مأموریت‌های نهاد حسبه در امور دینی، اجتماعی و اقتصادی بود. گستره وظایف دینی و اجتماعی آن بیشتر مردم را از هر صنف و گروه دربر می‌گرفت، اما در جنبه اقتصادی بیشتر به اصناف و بازاریان مربوط می‌شد. بسیاری از محققان جدید، جنبه اقتصادی مأموریت نهاد حسبه را تأیید کرده‌اند. رابطه این نهاد با اصناف عبارت بود از نظارت بر اعمال آنها در زمینه: فراوانی و کمیابی، امانت و خیانت، مرغوبیت و نامرغوبی.^۲ اما با گذشت زمان، نظارت این نهاد بر اصناف شدت یافت و به دخالت در امور آنها افزوده شد تا آنجا که سلطان حق برکنار کردن و برگماشتن شیوخ اصناف را به دست آورد، حتی در امور مربوط به کمر بستن (شد) و در مسائل اصناف نیز دخالت می‌کرد. در نتیجه اصناف سازمانی مطیع مقررات دولت گردید.^۳ این مأموریت‌ها از سوی محتسب و نیروهای زیردست او انجام می‌گرفت که اختیارات وسیعی داشتند.

نظام‌الملک به گماشتن محتسب در شهرها تأکید دارد و اهمیت این منصب را در آن می‌داند تا ترازوها و قیمت‌ها و خرید و فروش‌ها درست انجام گیرد و بر کالاهایی که از اطراف به بازار برای فروش می‌آورند، نظارت کند تا غش و خیانت در آنها صورت نگیرد، سنگ‌ها را درست بگذارند. همچنین امر به معروف و نهی از منکر به جای آورد. وی توصیه می‌کند که پادشاه و گماشتگان او (نظیر قاضی، شحنه و صاحب دیوان مظالم) باید که دست او را قوی دارند؛ زیرا یکی از قواعد مملکت

۱. خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۹۹ - ۱۹۸؛ ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۲۳۵ - ۱۸؛ زیدان، تاریخ تمدن

اسلام، ص ۱۹۴ - ۱۹۳؛ عثمان، مدینه اسلامی، ص ۲۰۳ - ۲۰۲؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۳۲۱ - ۳۱۹.

۲. همان، ص ۳۱۸؛ نویری، نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۶، ص ۳۱۲ - ۳۱۱.

۳. شبخلی، اصناف در عصر عباسی، ص ۱۲۰.

و نتیجه عدل این است. اگر این همکاری نباشد، نظام خرید و فروش مختل می‌گردد، مستمندان در رنج می‌افتند. بازاریان هر طور که خواستند خرید و فروش می‌کنند، فسق آشکار می‌شود و شریعت بی‌رونق می‌گردد.^۱ با این حال باز خواهی رسیدگی به احوال محتسب و دیگر کارگزاران و حتی رعایا و خرد و بزرگ را به سلطان گوشزد کرده که می‌بایست فرد امینی را بر شهرها بگمارد و از او بخواهد که بر این گماشتگان نظارت داشته و گزارش رفتار و عملکرد آنان را به وی بدهند.^۲

ابن‌اخوه پس از ذکر پیشه‌ها و مشاغل مختلف، وظیفه محتسب را در نظارت بر هر کدام به‌منظور بازداشتن آنان از تقلب، کم‌فروشی و ناراستی در حرفه خود و تذکر به درستی و امانت و نظافت و بهداشت و رعایت حال مردم و غیره مطرح کرده است. این پیشه‌ها بدین شرح آمده‌اند: علافان و آسیابانان، نان‌پزان و نانویان، بریانگران، کباب‌فروشان، لکانه‌پزان، جگرپزان، بواردیان، سلاخان، قصابان، کباب‌پزان، طبّاخان، هریسه‌پزان، ماهی‌پزان، زولبیاپزان، حلواپزان، شربت‌سازان، عطاران، شمع‌سازان، فروشندگان، شیرفروشان، بزازان، دلالان، پارچه‌بافان، خیاطان، رفوگران، گازران، کلاهدوزان، حریربافان، رنگرزان، پنبه‌فروشان، کتان‌فروشان، صرافان، زرگران، مسگران، آهنگران، کفشگران، دام‌پزشکان، سمساران (برده و کنیز و ستور و خانه) گرمابه‌داران، سلمانی‌ها، سدرفروشان، فسادان و حجامان، پزشکان، کحالان، شکسته‌بندان، جرّاحان، مربیان اطفال، خادمان مسجد، مؤذنان، واعظان، منجمان، نامه‌نگاران، قاضیان، گواهان، امیران و کارداران، کشتی‌بانان، فروشندگان ظروف سفالین و کوزه‌گران، فخاران و سفالگران، سوزن‌گران و جوالدوزسازان، دوک‌سازان، خانفروشان، شان‌سازان، سازندگان روغن کنجد و روغن کتان، غربال‌سازان، دباغان و مشک‌سازان، نمدمالان، پوستین‌دوزان، حصیربافان و کرکره‌سازان، کاه‌فروشان، چوب‌فروشان و الوارفروشان، نجاران و چوب‌بران، بنایان، کارگران، گچ‌کاران، برنج‌فروشان، فروشندگان بادبزنی و گوگرد و جاروب و سقایان.^۳

همچنین محتسب وظیفه داشت اوزان و پیمانه‌هایی را که در بازارها به کار می‌بردند بازرسی کند،^۴ مانع خیانت و تقلب پیشه‌وران گردد، مراقب نانویان باشد تا نان را با نخود و باقلا و آرد جو و برنج درنیا‌میزند،^۵ بر کلاهدوزها نظارت کند تا کهنه پاره‌های پوسیده را در کار، مورد استفاده قرار ندهند،^۶

۱. طوسی، سیاست نامه، ص ۵۲ - ۵۱.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۲۳۴ - ۷۴.

۴. همان، ص ۷۰؛ ابن‌بسام، نه‌ایه‌الرتبه فی طلب‌الحسبه، ص ۲۷ و ۱۸۲.

۵. الشیخ‌زری، نه‌ایه‌الرتبه فی طلب‌الحسبه، ص ۲۳؛ ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۷۴ و ۷۸.

۶. همان، ص ۱۴۰.

آهنگران و مسگران را از درآمیختن آهن کهنه و نو و فروش آن به‌عنوان تازه بازدارد،^۱ شیرفروشان را از آمیزش شیر با آب منع کند، مراقب کتان‌فروش‌ها باشد تا از پاشیدن آب بر کتان‌ها برای سنگین‌تر کردن وزن آنها خودداری کنند، مواظب خیانت و تقلب زرگران و رنگرزان و حریربافان و پنبه‌فروشان و دیگر گروه‌ها باشد.^۲ او به پاکیزگی فراورده‌ها و ابزارهای تولید و دکان‌های پیشه‌وران و بازارهای آنان رسیدگی می‌کرد.^۳ نیز می‌کوشید تا افراد هر صنف، بازاری مخصوص به خود داشته باشند و برای هر صنف جایگاهی خاص تعیین می‌کرد: ماهی‌فروشان می‌بایست بازاری دور از راه عمومی برگزینند تا بوهای ناخوش آن به مردم نرسد. همچنین نانوایان را از مجاورت پیشه‌ورانی مانند ماهی‌فروشان، دام‌پزشکان، حجامت‌گران و نظیر آنان که موجب پدید آمدن کثافات و آشغال می‌شود، بازمی‌داشت. فرنی‌پزان را بنا بر نیاز مردم در دروازه‌ها و محله‌ها و اطراف شهر پراکنده می‌ساخت، رنگرزان را به جهات بهداشتی خارج از شهر جای می‌داد، همچنین فرمان می‌داد که محل آجرپزها بیرون از شهر باشد.^۴ محتسب غله‌فروش‌ها و آردفروش‌ها را وادار می‌کرد تا روزانه مقداری معین آرد تحویل نانوایان دهند و برای هر دکان نانوايي سهمیه‌ای که پاسخ‌گوی نیاز مردم باشد تعیین می‌کرد تا روزانه پخت کنند. همین مقررات را در مورد شیرفروش‌ها اعمال می‌کرد؛ به نحوی که بیش از نیاز تولید نمی‌کردند که فاسد شود.^۵ افزون بر این، او از احتکار کالا جلوگیری می‌کرد و افراد را از اقدام به خرید کالا به قصد احتکار و فروش آن به وقت کمیابی برحذر می‌داشت. اگر موردی از احتکار یافت می‌شد، محتسب فرد محتکر را به فروش کالا وادار می‌کرد.^۶

محتسب گاهی اوقات به آزمایش صاحبان حرف و مشاغل می‌پرداخت تا از میزان تخصص و مهارت و خبرگی آنان در آن صنعت آگاه گردد.^۷ این اقدام حتی گاه از سوی خلفا صورت گرفته است. نظیر فرمان هارون الرشید برای آزمایش شایستگی هفتاد و سه تن شیوخ اصناف مختلف^۸ و فرمان

۱. همان، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۲۹ و ۱۴۹ - ۱۴۱؛ الشبیری، *نهایه‌الرتبه فی طلب الحسبه*، ص ۷۷؛ ابن‌بسام، *نهایه‌الرتبه فی طلب الحسبه*، ص ۷۵ و ۱۲۸.

۳. همان، ص ۲۱، ۲۵، ۵۰ و ۶۱؛ الشبیری، *نهایه‌الرتبه فی طلب الحسبه*، ص ۱۴، ۲۲ و ۳۷.

۴. شبخلی، *اصناف در عصر عباسی*، ص ۱۱۹ - ۱۱۸.

۵. ابن‌اخوه، *آیین شهرداری در قرن هفتم*، ص ۷۵، ۷۸ و ۱۲۹.

۶. همان، ص ۵۰.

۷. همان، ص ۱۵۶، ۱۷۱ و ۱۷۳.

۸. شبخلی، *اصناف در عصر عباسی*، ص ۱۱۹.

المقتدر برای آزمایش مهارت و تخصص ۸۶۰ پزشک بغداد. وی ابوبطیحه محتسب را دستور داد که از طبابت اطبا جلوگیری نماید، مگر اینکه سنان بن ثابت رئیس پزشکان او را آزموده باشد و صلاحیت طبابت او را گواهی کرده باشد.^۱

به سبب مأموریت‌های گسترده محتسب، اعوان و غلامان و نمایندگان از طرف خود تعیین می‌کرد که او را یاری رسانند. پاک‌دامنی، شهامت، دل‌بستگی و پشتکار از صفاتی بود که این دستیاران می‌بایست دارا باشند.^۲ گروهی از این نمایندگان در کنار دریا در محل ورود کالاها مستقر بودند و محتسب را از واردات و صادرات کالاها و انبارهای ذخیره کردن آنها باخبر می‌ساختند.^۳ گاهی شرطه (پلیس) جزء دستیاران محتسب بود.^۴ مهم‌ترین دستیار محتسب، عریف بود که از جانب وی برای نظارت بر اصناف تعیین می‌شد. این عریفان در هر حرفه از میان افراد آگاه و دانا به اسرار آن حرفه و از معتمدان اهل بازار و از بزرگان صاحبان صنعت و متصف به امانت و شرافت برگزیده می‌شدند تا اخبار و اوضاع پیشه‌وران را بررسی کنند و محتسب از اطلاعات آنها بهره می‌گرفت.^۵ بسیاری از امور مربوط به اصناف و بازارها برعهده عریف بود، نظیر تشخیص بی‌عیب و نقص بودن کالاها و تعیین کیفیت آنها، نظارت بر واردات و صادرات کالاها در بازار، بازدید از ابزارهای مورد استفاده اهل صنوف، بررسی تکالیف و وظایف اصناف، بررسی اختلافات و برخوردهای افراد صنوف، معرفی افراد خطاکار اصناف به محتسب برای اجرای کیفر و از این قبیل.^۶ در واقع دیوان حسبه وظیفه داشت از تخلفات اقتصادی و منکرات اجتماعی جلوگیری کند.

منصب محتسب در حکومت‌ها

پیشینه حسبه و محتسب در تاریخ اسلام به زمان حکومت پیامبر اسلام ﷺ در مدینه برمی‌گردد که در قالب فریضه امر به معروف و نهی از منکر، شخصاً بر بازار، نحوه معاملات و اخلاق عمومی جامعه بازرسی و نظارت می‌نمودند و کسانی را برای نظارت بر بازار می‌گماشتند.^۷ به‌لحاظ اینکه حسبت

۱. ابن القفطی، تاریخ الحکماء قفطی، ص ۲۶۵.

۲. ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۲۰۷.

۳. ابن‌بسام، نه‌ایه‌الرتبه فی طلب الحسبه، ص ۱۶.

۴. الشبزی، نه‌ایه‌الرتبه فی طلب الحسبه، ص ۸.

۵. ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۲۳۵ - ۲۱۱؛ شیخلی، اصناف در عصر عباسی، ص ۱۲۱ - ۱۲۰.

۶. همان، ص ۱۲۱.

۷. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۲۱؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۳۹۵ - ۳۹۴؛ کتّانی، نظام اداری

مسلمانان در صدر اسلام، ص ۱۴۱ - ۱۴۰.

(شغل مُحْتَسِب) از برنامه‌های مهم دینی به‌شمار می‌آمد و نیز به‌واسطه مصلحت عام و منفعت زیاد آن، خلفای راشدین با کثرت مشاغل جهاد، شخصاً بدان کار می‌پرداختند و این وظیفه را به دیگران واگذار نمی‌کردند.^۱ گزارش‌هایی از نظارت علی علیه السلام بر بازار و اقدام به امر حسبت و برخورد با متخلفان در منابع آمده است، چنان‌که درباره خلیفه دوم گزارش شده است.^۲

در دوره اموی نیز نظارت بر بازار توسط خلفا و افرادی که از آنان با عنوان مأمور یا عامل بازار یاد شده است، تداوم یافت.^۳ اما به‌طور آشکار در پایان نیمه اول سده دوم هجری، حسیه به‌عنوان یک منصب رسمیت یافت و عاصم بن سلیمان بن احوول در زمان خلافت ابوجعفر منصور به‌عنوان اولین محتسب برای نظارت بر پیمان‌ها و اوزان کوفه تعیین گردید.^۴ همچنین منصور، ابازکریا بن عبدالله را در سال ۱۵۷ ق بر حسیه بغداد و بازارها گماشت،^۵ آنگاه با اهتمام دیگر خلفا و زمامداران بر اهمیت حسیه افزوده شد و حدود اختیارات محتسب افزایش یافت.^۶

در سازمان اداری حکومت‌های محلی در ایران نیز این منصب وجود داشته است. در بررسی وضعیت شهرها در سده چهارم هجری، در کنار صاحب الشرطة به‌عنوان مسئول استقرار امنیت در شهرها، محتسب قرار داشت که وظیفه نظارت بر امور شهر و راهبری مردم را برعهده داشت. او به‌عنوان نماینده محافظ اخلاقیات و فضایل جامعه اسلامی، زندگی اشخاص را زیر نظر داشت و آنان را از راه خطا به صواب برمی‌گرداند. بسیاری از اوقات نظارت بر بازار برده فروشان و نیز ضرابخانه و دارالطراز برعهده محتسب بود. غالب محتسب‌ها از بین قضات انتخاب می‌شدند.^۷ در حکومت

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۴۱ - ۱۴۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۵، ۶۷، ۱۹۰، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳ و ۲۲۴؛ قلقشندی، صحیح الاعشی، ج ۵، ص ۴۵۲؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۶؛ خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۸۲؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۳۴ و ج ۸، ص ۵ - ۳؛ ابن تیمیة، الحسیة فی الاسلام، ص ۴۳؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۷۶ و ۶۴۹ و ج ۳، ص ۱۱۱۲؛ دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۸؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۳۹۴؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۲۸؛ سقطی، فی آداب الحسیة، ص ۵؛ شیخلی، اصناف در عصر عباسی، ص ۱۱۶.

۳. تفصیل در: همان، ص ۱۱۸ - ۱۱۶.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۱۹؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۴۳.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۶۵۳.

۶. منتظری، «دیوان حسیه و شروط احراز آن در عصر عباسیان»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱۷، ص ۱۱۴.

۷. متر، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۵۶ - ۱۵۵.

سامانیان دیوان احتساب وجود داشته و وظیفه آن تنظیم حساب و درآمدهای بازار، جلوگیری از گران‌فروشی و رعایت نرخ‌های تعیین شده بود.^۱

در دوره آل‌بویه، محتسب از مهم‌ترین مشاغل بود؛ زیرا گذشته از امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه اصلی و اساسی محتسب بود، تمام امور مربوط به شهر، از توجه به نظافت و رسیدگی به وضع کلیه اصناف و صاحبان حرفه و شغل تا اوضاع عمومی مردم، زیر نظر او قرار داشت؛ چون وظیفه او طوری بود که با همه طبقات سروکار داشت و گاهی ضرورت ایجاب می‌کرد که یکی از صاحبان مشاغل بزرگ یا یکی از متنفذین قدرتمند را به کاری امر یا از کاری نهی کند، معمولاً از میان رجال درجه اول و مقتدر انتخاب می‌شد تا بتواند وظایف خود را به آسانی و بدون پروا و ملاحظه انجام دهد.^۲

در دوره غزنوی محتسبان از چنان قدرتی برخوردار بودند که رجال و بزرگان نیز از آنها واهمه داشتند. آنها می‌توانستند مقامات دولتی را که خلافی مرتکب می‌شدند تنبیه کنند. موردی را خواجه نظام‌الملک به تفصیل نقل کرده که محتسب علی نوشتگین یکی از سپهسالاران بانفوذ سلطان محمود را به جرم شراب‌خواری، در میان بازار از اسب به زیر کشید و چهل ضربه چوب بر پشت او بزد و کسی از همراهانش جرئت نکرد که مانع شود.^۳ در سال ۴۲۹ ق امیر مسعود به کرانه رود جیلیم رسید و بیمار شد و از شراب توبه کرد. او دستور داد که شراب‌هایی که در شرابخانه برداشته بودند در رود جیلیم بریزند و آلات لهو شکستند و محتسبان و خیل‌تاشان گماشته بود و براین کار سخت‌گیری نمود، چنان که کسی را جرئت نبود که آشکارا شراب بنوشد.^۴

در دوره سلجوقی محتسب یکی از کارگزاران حکومتی بود که سلطان از طریق او به رفاه مردم و امور اخلاقی و دینی آنها رسیدگی می‌کرد. این مأمور تحت نظارت کلی قاضی محل انجام وظیفه می‌کرد. محتسب در بازار به اوزان و نرخ‌ها رسیدگی می‌کرد و مانع معاملات نادرست در داد و ستدها می‌شد. وظیفه دیگر او نظارت بر اجرای فرایض دینی در مساجد و رعایت شئون اسلامی در کوچه و بازار بود.^۵

در عهد مغول نیز یکی از مهم‌ترین سازمان‌های دینی - اجتماعی آنها احتساب بود که از جمله

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۳۱.

۲. فقهی، تاریخ آل بویه، ص ۶۷.

۳. طوسی، سیاست نامه، ص ۵۳ - ۵۲.

۴. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۴۴۱.

۵. ستارزاده، سلجوقیان، ص ۱۹۳.

حساس‌ترین امور محسوب می‌شد و تشکیلات منظم و وسیعی داشت. این سازمان بر همه امور زندگی روزمره مردم نظارت می‌کرد تا آنان از راهی که شریعت اسلام در کلیات و جزئیات زندگی پیش پایشان نهاده بود، تخطی نورزند و در همه شئون یک مسلمان واقعی باشند. رخنه سنت‌های مغولی در جامعه ایرانی و لجام گسیختگی جامعه به علت جنگ‌ها و پریشانی خانواده‌ها و رکود و نکث کار دین از دلایل اهمیت و اقتدار احتساب در نیمه دوم عهد ایلخانی است. در آغاز حاکمیت مغولان که قوانین شریعت اسلامی در جامعه اجرا نمی‌شد و مغولان بر اجرای یاسای مغولی اصرار می‌ورزیدند، ارزش‌های دینی کم رنگ شد و میخانه‌ها و روسپی‌خانه‌ها در هر کوی و برزن برپا شد. تظاهر به روزه‌خواری و بدحجابی نمایان گردید و جامعه از حالت و قالب اسلامی خود خارج شد.^۱ پس از سپری شدن این دوران، بار دیگر ضروری می‌نمود تا مقررات اسلامی برقرار شود و جامعه حالت و هیئت گذشته خود را بازیابد، در نتیجه، دایره حسبت رونق یافت.

در این دوره نیز احتساب آن چنان تشکیلاتی بود که بر کلیه حالات و حرکات و اعمال مردم از خرد و کلان، وضع و شریف، حتی سلاطین و طبقه اشراف نظارت داشت. از جمله وظایف عمده این سازمان عبارت بود از جزیه گرفتن از اهل ذمه، نظارت بر بهای کالاها و به‌طور کلی بر داد و ستد کلیه اجناس، مسکوکات و کیل و زرع و پیمان، کار بازار و فروشندگان و دلان، بر کار کلیه صنوف از قبیل آرایشگاه، گرمابه و معدود قمارخانه، روسپی‌خانه و میخانه‌ای که برای مغولان دایر مانده بود، و نیز نظارت بر کار پزشکان، مریبان، کودکان، بر اجاره خانه و مغازه‌ها و بر کار خدمه مساجد از بالاترین مقام تا پایین‌ترین آن، بر امور دولتی و ادارات و به‌خصوص بر کارهای قضات و محاکم دیوان قضا.^۲

در تشکیلات انتظامی حکومت آل جلایر یا ایلکانیان (که در دوره فترت بین سلطنت ایلخانان مغول و تیموریان در سده هشتم قمری در ایران شکل گرفتند)، مناصبی چون شحنگی، عسس و احتساب وجود داشت. احتساب، که شغلی بسیار مهم بود و وجود آن در اوضاع اقتصادی تأثیر کلی داشت، توسط محتسب اداره می‌شد. محتسب بر قیمت‌ها و اوزان کالاها نظارت می‌کرد و اگر کسی از بازاریان خودسرانه قیمتی می‌گذاشت او را تنبیه می‌کرد. وی در محافظت کیل و وزن و اندازه می‌کوشید و موظف بود که آنها را اندازه‌گیری کند که فروشنده‌ای خطا یا تقلب نکند. بازاریان موظف بودند که حقوقی از کسب و کار خود به محتسب و معتمدان او بدهند.^۳

۱. ماسه، تحقیق درباره سعدی، ص ۲۸۹.

۲. ابن‌اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۷۱ - ۳۵، ۱۶۳ - ۱۶۰، ۱۸۰ - ۱۶۹ و ۲۰۵ - ۱۹۲؛ بیانی، دین و دولت

در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۵۵۴.

۳. نخجوانی، دستورالکاتب، ج ۲، ص ۲۲۶ - ۲۲۴.

به سال ۷۰۰ ق ملک فخرالدین کرت، شمس‌الدین قادی را به منصب احتساب هرات تعیین کرد. به تقاضای شمس‌الدین محتسب و به حکم ملک، بیت‌اللطاف از هرات برچیده شد.^۱ در روزگار تیموریان وظایف محتسب و خصوصیات مقام وی همان وظایف و خصوصیات محتسب عهد سلجوقیان بوده است. در شرف‌نامه عبدالله مروارید سه سند در خصوص انتصاب محتسب باقی مانده است. یکی از این اسناد که شخصی به نام عبدالله کرمانی را به مقام محتسب هرات برگزیده، می‌گوید که او بایستی این مقام را همراه با شخصی به نام رکن‌الدین علاءالدوله صاحب شود.^۲ در این عصر، شاهرخ تلاش کرد از طریق پشتیبانی از کارگزاران مذهبی و نظارت بر آنها و نیز تلاش عملی برای پیشبرد یک برنامه مذهبی که بر عقیده و رعایت شرع مؤثر بود، بر زندگی مذهبی مردم تأثیر بگذارد. مستقیم‌ترین ابزار در دسترس شاهرخ اعمال فشار دیوانی از طریق مأموران مسئول در زمینه نظارت بر امور مذهبی بود. دو منصب مهم تأثیر خاصی بر زندگی شهری داشتند: یکی محتسب؛ یعنی بازرس بازار و اخلاقیات شهر که به برقراری فضای مذهبی در پایتخت کمک می‌کرد و دیگری قاضی که هم در رهبری علما و هم در اداره تشکیلات قضایی تأثیر زیادی داشت. افراد منتخب شاهرخ برای تصدی منصب محتسب در پایتخت، بازتاب دهنده علاقه وی به رعایت دقیق هنجارهای اسلامی است.^۳

احتمالاً دو منصب عالی رتبه وجود داشتند که با همدیگر کار می‌کردند و ظاهراً از افراد سرشناس بودند. نخستین محتسب خواجه شهاب‌الدین ابوالمکارم (درگذشت ۸۳۳ ق) بود که دارای پیوندهای خانوادگی قوی و از نسل شیوخ جام بود.^۴ جلال‌الدین قاضی نیز سال‌های زیادی امر احتساب هرات را به عهده داشت^۵ و احتمالاً با ابوالمکارم معاصر بود. وی در سال ۸۳۸ ق درگذشت.^۶ نصیرالدین محمد از نسل شیوخ جام نیز در حکومت شاهرخ محتسب بود.^۷ واپسین کسی که در حکومت شاهرخ در این منصب بوده، مرتضی صحاف بود که در کنار جلال‌الدین قاضی خدمت می‌کرد و بعد از مرگ قاضی به کار خود ادامه داد.^۸

۱. فصیح، مجمل فصیحی، ج ۲، ص ۸۷۱.

۲. لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۴۹.

۳. منز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ص ۲۹۰.

۴. خواندمیر، حیب السیر، ج ۴، ص ۱۲.

۵. همان، ص ۱۳؛ سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۴۵۴.

۶. فصیح، مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۱۱۳۰.

۷. منز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ص ۱۶۰.

۸. خواندمیر، حیب السیر، ج ۴، ص ۱۷؛ سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۴۹۵.

اگرچه محتسب‌های شاهرخ افراد برجسته‌ای بودند، مشخص نیست که او و آنها تا چه اندازه در تغییر فضای اخلاق عمومی موفق بوده‌اند. در مورد نوشیدن شراب، موفقیت آنها محدود بود. قاضی در کتاب *آینه شاهزادگان* می‌گوید که شاهرخ در ذوالقعدة سال ۸۱۳ ق ادعای برقراری دوباره شریعت را پیش کشید و به این مناسبت مشروب خانه‌ها را ویران کرد و شراب‌ها را دور ریخت.^۱ در سال ۸۴۴ ق به مرتضی صحاف دستور داد تا در خانه هر کس از امرا و ارکان دولت شراب یافت، دور بریزد و شرابخانه‌ها (سوچی خانه‌ها) را ویران سازد. وی این مأموریت را انجام داد و به سلطان گزارش داد که شرابخانه‌های شاهزادگان میرزا محمد جوکی و میرزا علاءالدوله (پسر و نوه شاهرخ) پر از شراب است. شاهرخ شخصاً به در شرابخانه آن دو شاهزاده رفت و سید مرتضی صحاف و عبدالجلیل قاضی را دستور داد تا با محتسبان خود شراب‌ها را دور ریختند.^۲ با این کار هجمه بزرگ دیگری را بر ضد شراب به راه انداخت. به سبب اینکه بزرگان عصر تیموری به فرهنگی خو گرفته بودند که در آن مقدار زیادی شراب روزانه مصرف می‌شد و بزرگانی از خانواده سلطنتی از شراب‌خواران معروف بودند، این دستورات به برچیدن باده نوشی در کشور منجر نمی‌شد؛ زیرا پس از اقدام شاهرخ در برچیدن شرابخانه‌ها، میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر تصمیم گرفت در یکی از قرای هرات شرابخانه دایر کند. چون محتسب صحاف گزارش او را به شاهرخ داد وی تهدید کرد که هر کس به این امر اقدام کند دیده‌اش را کور خواهد کرد، در نتیجه شاهزاده از این کار منصرف شد. اما با این حال روزی او را در بیرون از هرات دیدند که به نوشیدن شراب مشغول بود و در حال مستی با شمشیر به تعقیب ملازمان خود پرداخت. در همین حال با محتسب مرتضی صحاف روبه‌رو شد و از کار خود نادم گشت.^۳ منابع تاریخی، مرگ بایسنغر پسر شاهرخ را در اثر می‌گساری دانسته‌اند.^۴ بابا مسعود برادرزاده علیکه کوتوال قلعه هرات، آشکارا در میکده‌های آنجا شراب می‌نوشید و به انواع کارهای ناشایست دست می‌زد.^۵ بنابراین شاهرخ نتوانست کاری بیش از دور نگه داشتن شراب از فعالیت‌های رسمی دربار خود و حرکات گاه‌گاهی نسبت به مقادیر زیادتر آن انجام دهد.^۶

۱. منز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ص ۲۹۱.

۲. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۴۹۶ - ۴۹۵؛ فصیح، مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۱۱۴۸؛ خواندمیر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۱۷.

۳. همان.

۴. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۴۳۳ - ۴۳۲.

۵. همان، ص ۴۶۹.

۶. منز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ص ۲۹۲.

بعضی از مأموران بلندپایه در هرات و کارگزاران بایسنغر و الغ بیک به داشتن زندگی اشرافی و نوشیدن شراب در ملاء عام مشهور بودند. در این زمان، بایسنغر منصب احتساب سمرقند را به سید عاشق واگذار کرد که فردی دین‌دار، عالم و پرهیزکار بود و در باب امر به معروف و نهی از منکر اهتمام جدی داشت. او حتی سلطان تیموری و بزرگان او را در عدم رعایت مسائل شرعی با جسارت سرزنش می‌کرد. چنان‌که بایسنغر را در مراسم جشنی که به‌خاطر ختنه سوران پسرش برپا کرده بود و در آن خاص و عام به شراب‌خواری پرداخته بودند، مورد خطاب قرار داد و به وی گفت که «دین محمدی را برانداختی و شعار کفار ظاهر ساختی.»^۱ نیز وقتی خواجه عصام‌الدین شیخ‌الاسلام سمرقند حمامی ساخت و در آن جا زنان و مردان گرد آمدند و با هم در یک مجلس به آوازخوانی نشستند، وی شیخ‌الاسلام را بی‌اسلام خطاب کرد و شدیداً به او اعتراض نمود. البته چنین اعتراض‌هایی از جانب محتسب موجب رنجش بایسنغر شد و تصمیم به مجازات سید گرفت، اما عملی نشد.^۲

سرنوشت مولانا کمال‌الدین شیخ حسین محتسب زمان ابوسعید در *حیب السیر* نشان‌دهنده یک مقام مسئول منطقه‌ای و خاص است. خواندمیر با لحن ستایش‌آمیزی می‌گوید که محتسب مانع از آن شد تا امیرتومان هرات یکی از گروه‌های شهری را از پرداخت مالیات معاف کند، یا از پرداخت‌های مورد توافق با آنها چشم‌پوشی نماید. وی در دولت سلطان حسین میرزا چند گاه محتسب بود، اما اختیار و اعتبار پیش را نداشت و در ۸۸۸ ق درگذشت.^۳ اسفزاری در معرفی بزرگان خواف می‌گوید: «مولانا کمال‌الدین شیخ حسین که در حکومت ابوسعید محتسب بود، در جریان حمله به هرات در زمان فرمانروایی ابوسعید با شجاعت و مهارت به دفاع برخاست.»^۴ اما در *حیب السیر* به این موضوع اشاره‌ای نکرده است.

در دوره ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو منصب احتساب همچنان تداوم داشته و از مناصب نهادهای دینی بوده که یکی از روحانیون بلندپایه متصدی امور آن می‌شده است. در اوایل صفویه نیز در شهرهای بزرگ - البته نه در همه آنها - یک نفر محتسب وجود داشته است که وظایف سنتی این منصب را انجام می‌داده، ولی با این تفاوت که مذهب مورد حمایت وی در این دوره، مذهب شیعه اثنی عشری بوده است. در این دوره منصب احتساب همواره به سادات تفویض می‌شد. البته این

۱. خواندمیر، *حیب السیر*، ج ۴، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۶ - ۳۵.

۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ص ۲۲۱.

منصب پس از صفویه رو به تنزل رفت. در دوره قاجار وظایف مذهبی آن برعهده علمای دین به‌ویژه مراجع تقلید قرار گرفت و وظایف او در رابطه با اصناف نیز برعهده داروغه و کلاتر و سپس پلیس قرار گرفت و این منصب که یکی از قدیم‌ترین مناصب در تاریخ اسلامی بود، در این دوره منسوخ گشت.

نتیجه

آنچه که از آگاهی‌ها و بررسی و تحلیل ارائه شده در این مقاله رهیافت می‌شود، آن است که دیوان احتساب بر پایه مبانی فقهی اسلامی در باب فریضه امر به معروف و نهی از منکر و رعایت احکام شرعی در جامعه اسلامی شکل گرفت و دایره وظایف و اختیارات آن با مباحث نظری که در میان عالمان دینی در این باره درگرفت، وسعت یافت و افزون بر حفظ اخلاقیات و شرعیات، حوزه اقتصادی و اجتماعی و حتی نظارت بر رفتار سلاطین و کارگزاران حکومتی را در بر گرفت. با این گستردگی کارکرد و اهمیت یافتن جایگاه حسبه، و انتخاب محتسبان از میان اهل علم و صاحبان اجتهاد و آشنا به معارف دینی، این نهاد نقش عمده‌ای را در سلامت فضای زیستی مسلمین به‌لحاظ پاسداری از ارزش‌ها و معروفات و مخالفت با ناهنجاری‌ها و منکرات ایفا می‌کرد. دیوان احتساب و در رأس آن محتسب با سالم سازی مناسبات اجتماعی و نحوه سلوک و آداب معاشرت شهروندان و حفظ حریم و حقوق شهروندی، نگرهبانی از سلامت چرخه اقتصاد و مراقبت بر کار صنوف مختلف (با تعیین قیمت ارزاق عمومی و مبارزه با هر نوع تخلف و فساد، کم‌فروشی، گران‌فروشی، احتکار، رباخواری، تدلیس و غش و ناراستی در معاملات، اعلان دستورالعمل هر صنف)، حراست از نظافت و بهداشت ظاهری فضای شهر، مبارزه با میکده‌ها و اماکن فساد و ترویج سلامت اخلاقی در جامعه، به برقراری امنیت اجتماعی و مطلوبیت زندگی شهروندان مدد می‌رساند. اما به‌رغم وجود این نهاد مهم، به سبب ماهیت استبدادی نظام‌های سیاسی و تمایل سلاطین و کارگزاران دولتی به شراب‌خواری و عیاشی و عمل خارج از حدود شرعی در رفتار و اخلاق شخصی، دیوان حسبه در برخی ایام کارایی خود را از دست داد و به محلی برای دستیابی به منافع اقتصادی تبدیل شد. در این مواقع محتسب نه‌تنها در حفظ حدود شرعی کارآمدی نداشت که خود به آلودگی‌های رفتاری نیز دچار می‌گشت و جامعه نیز دستخوش انحرافات اخلاقی و مفساد اجتماعی می‌شد.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌اخوه، محمدبن محمد بن احمد قرشی، *آیین شهرداری در قرن هفتم (معالم القریه فی احکام الحسبه)*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

- کارکرد نهاد حسبه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها □ ۱۰۱
۲. ابن بسام، محمد بن احمد، *نهاية الرتبة في طلب الحسبه*، تحقيق حسام الدين السامرائي، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۶۸.
۳. ابن تيميه، ابوالعباس تقي الدين احمد الحرائي النميري، *الحسبة في الاسلام او وظيفة الحكومة الاسلاميه*، قاهره، مطبعة المؤيد، ۱۳۱۸ ق.
۴. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، ج ۳ و ۷، تقديم احسان عباس، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله، *الاستيعاب في معرفة الاصحاب*، تحقيق علي محمد الجاوي، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن قفطي، جمال الدين علي بن يوسف شيباني، *تاريخ الحكماء قفطي*، به كوشش بهمن دارايي، تهران، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۱.
۷. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن بحر، *البدایة و النهایة*، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ ق.
۸. ابن منظور، *لسان العرب*، تحقيق ياسر سليمان ابوشادي، مجدى فتحى السيد، قاهره، المكتبة التوفيقية، بی تا.
۹. اسفزاری، معين الدين زمجی، *روضات الجنات في اوصاف مدینه هرات*، تصحيح محمد كاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. اشپولر، برتولد، *تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامي*، ج ۲، ترجمه مريم ميراحمدی، تهران، علمی و فرهنگي، ۱۳۶۹.
۱۱. انصاری، محمدرضا، «حسبه»، *دائرةالمعارف تشيع*، ج ۶، زیر نظر احمد صدر حاج سيدجوادى، تهران، نشر شهيد سعيد محبی، ۱۳۷۶.
۱۲. انوری، حسن، *اصطلاحات ديوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران، سخن، کتابخانه طهوری، چ ۲، ۱۳۷۳.
۱۳. بیانی، شیرین، *دين و دولت در ايران عهد مغول، حکومت ایلخانی: نبرد میان دو فرهنگ*، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۱۴. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، *تاريخ بيهقي*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران، مرکز، چ ۴، ۱۳۸۸.
۱۵. جوينی، علی بن احمد منتخب الدين بدیع اتابک، *عنه الکتبه: مجموعه مراسلات ديوان سلطان سنجر*، به تصحيح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطير، ۱۳۸۴.
۱۶. خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، *سلوک الملوك*، تصحيح محمد علي موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۷. خواندمیر، غیاث الدين بن هماد الدين الحسينی، *حبيب السير في اخبار افراد بشر*، ج ۴، تصحيح زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.

- ۱۰۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۷، پاییز ۹۵، ش ۲۴
۱۸. دیاربکری، حسین بن محمد بن حسن، *تاریخ الخميس فی احوال انفس نفیس*، ج ۲، بیروت، دار صادر، ۱۲۸۳ ق.
۱۹. زیاده، نقولا، *الحسبه و المحتسب فی الاسلام*، بیروت، المطبعة الکاتولیکیه، ۱۹۶۳.
۲۰. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، چ ۶، ۱۳۶۹.
۲۱. ستارزاده، ملیحه، *سلجوقیان*، تهران، سمت، چ ۳، ۱۳۸۶.
۲۲. السقطنی، ابو عبدالله محمد بن ابی احمد، *فی آداب الحسبه، باعثناء کولن ولینفی بروفنسال*، بارنز، ۱۹۳۱.
۲۳. سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ج ۳، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، غنی بتحقیقه ابراهیم صالح، بیروت، دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۴۲۴ ق.
۲۵. شیخلی، صباح ابراهیم سعید، *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه هادی عالمزاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۲۶. الشیزری، عبدالرحمن بن نصر، *نهاية الرتبة فی طلب الحسبه*، تحقیق السید الباز العرینی، بیروت، ۱۹۶۹ م.
۲۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ الطبری)*، ج ۴ و ۷، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ ق.
۲۸. طوسی، ابوعلی حسن بن علی ملقب به نظام الملک، *سیاست نامه (سیر الملوک)*، به کوشش جعفر شعار، تهران، چاپخانه سپهر، چ ۳، ۱۳۶۴.
۲۹. عثمان، محمد عبدالستار، *مدینه اسلامی*، ترجمه علی چراغی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۳۰. عسقلانی (ابن حجر)، ابو الفضل احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار صادر، عن طبعه حیدرآباد دکن، ۱۳۲۶ ق.
۳۱. غزالی طوسی، زین الدین ابو حامد محمد، *کیمیای سعادت*، ج ۱، تصحیح احمد آرام، تهران، کتابفروشی مرکزی، چ ۷، ۱۳۷۷.
۳۲. فصیح خوافی، احمد بن محمد، *مجمعل فصیحی*، ج ۳ - ۲، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶.
۳۳. فقیهی، علی اصغر، *تاریخ آل بویه*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۳۴. قلقشندی، شهاب الدین احمد بن علی، *صبح الأعشی فی صناعه الانشاء*، تصحیح محمدحسین شمس الدین، بیروت، دار الفکر، بی تا.

- کارکرد نهاد حسبه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها □ ۱۰۳
۳۵. قوی، نیره، «بررسی جایگاه، پیشینه و دامنه امور حسبه در شکل‌گیری فقه سیاسی (از دیدگاه شیعه و اهل سنت)»، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره ۳، سال ۳، ۱۳۸۵، ش ۸، ص ۸۵-۴۶.
۳۶. _____، «دامنه امور حسبه از دیدگاه امام علی (ع)»، فقه و حقوق خانواده، ۱۳۷۹، ش ۲۰، ص ۶۰-۳۹.
۳۷. کتّانی، عبدالحی، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران، سمت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۳۸. لمبتون، آن. ک. س، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۹. ماسه، هانری، تحقیق درباره سعدی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی، تهران، توس، ۱۳۶۴.
۴۰. ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ضبطه و صححه احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۷ ق.
۴۱. متز، آدم، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۴۲. مستوفی بافقی، محمد مفید، جامع مفیدی، ج ۳، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
۴۳. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۴۴. منتظری، غلامرضا، «دیوان حسبه و شروط احراز آن در عصر عباسیان»، تاریخ در آینه پژوهش، س پنجم، ۱۳۸۷، ش ۱۷، ص ۱۲۶-۱۱۱.
۴۵. منز، بثاتریس، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۰.
۴۶. نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، ج ۲- ۱، به اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، مسکو، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، انستیتوی خاورشناسی، ج ۱، ۱۹۶۴ و ج ۲، ۱۹۶۷.
۴۷. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی، تلخیص محمد بن زفرین عمر، تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی، تهران، توس، ج ۲، ۱۳۶۳.
۴۸. نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب فی فنون الادب، قاهره، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۴۹.
۴۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، الجزء الثاني، بیروت، دار صادر، ۱۹۴۹.

